

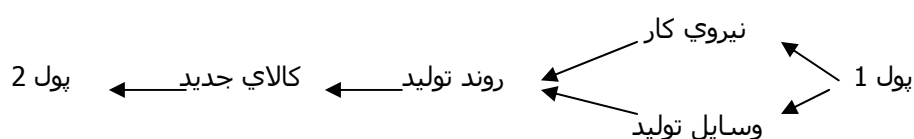
فصل چهارم - ماهیت بهره‌گشی سرمایه‌داری

1- روند تولید اضافه ارزش

با وجودی که سرمایه‌داران هر جا که می‌توانند مزد کارگر را پائین‌تر از ارزش نیروی کار او پرداخت می‌کنند، نمی‌توان بر این مبنای بهره‌گشی سرمایه‌داری را توضیح داد و سرچشمه اضافی ارزشی را که سرمایه‌دار بدست می‌آورد پیدا کرد. مارکس در نمونه رشد سرمایه‌داری در انگلستان جنایاتی را که طبقه سرمایه‌دار و دولت نماینده آن‌ها علیه طبقه کارگر مرتکب می‌شوند، فشارهای غیراقتصادی و اداری و "قانونی" را که به کارگران وارد می‌آورد تا نیروی کار را ارزان‌تر از ارزش واقعی آن بخرند بررسی می‌کند، ولی هرگز در این اندیشه نیست که از این طریق بهره‌گشی سرمایه‌داری را توضیح دهد. مارکس می‌گوید و با دقت ریاضی ثابت می‌کند که سرمایه‌داران درست در همان زمانی هم که نیروی کار را به ارزش واقعی آن می‌خرند کارگر را استثمار می‌کنند. ماهیت بهره‌گشی و استثمار سرمایه‌داری هم در همین جاست. خریدن نیروی کار به بهایی کمتر از ارزش آن، اگر چه کاملاً مرسوم است، عامل اصلی بهره‌گشی سرمایه‌داری نیست عامل درجه دوم است. مارکس اصل را بر اجرای دقیق قانون ارزش می‌گذارد. یعنی فرض می‌کند که در بازار رقابت آزاد و در حالت تساوی عرضه و تقاضا، همه کالاها از جمله نیروی کار، برابر ارزش واقعی خود، مبادله شده‌اند. آنوقت او ثابت می‌کند که با وجود چنین مبادله "برابری" سرمایه‌دار ارزش چندین ساعت از کار روزانه کارگر را به او نپرداخته و او را وادار کرده است. روزانه چندین ساعت به طور رایگان برای او کار کند.

در صفحات پیش گفتیم که فرمول عام سرمایه، وقتی به دقت به آن بنگریم عبارت است از دو مبادله و یک

روند تولید:



که در آن پول 2 بزرگتر از پول 1 است.

چنان که در صفحات پیش گفتیم ارزش افزائی و بزرگتر بودن پول 2 از پول 1 حاصل مبادله نابرابر نیست. حتی در مورد نیروی کار نیز ما اصل را بر این می‌گذاریم که ارزش آن تمام و کمال برداشت شده است. پس منطقاً باید سرچشمه ارزش افزائی در روند تولید باشد، بیائیم و این روند را از نزدیک بررسی کنیم. فرض می‌کنیم سرمایه‌داری کارخانه نخ‌ریسی دایر کرده است. او بطور مداوم پنبه می‌خرد، آنرا به نخ تبدیل کرده و می‌فروشد و از این راه سودی به دست می‌آورد. او سالها و سالها این کار را ادامه می‌دهد. سود از کجاست؟

می‌دانیم که ارزش هرکالا برحسب مقدار کاری که در آن نهفته یعنی زمان کار اجتماعی که برای تولید لازم است تعیین می‌گردد. این حکم در مورد محصولی نیز که در کارخانه سرمایه‌دار ما تولید می‌شود صادق است. ببینیم ارزش نخ تولید شده در این کارخانه چقدر است. برای تولید نخ، ماده خام آن پنبه لازم است. فرض می‌کنیم سرمایه‌دار برای تولید نخ، ده کیلو پنبه به بهای هرکیلو 72 ریال خریده باشد و این بها برابر ارزش پنبه تلقی شود. مقداری مواد کمکی نظیر سوخت و برق و آب و غیره نیز برای شستن ده کیلو پنبه لازم است که فرض می‌کنیم برابر 20 ریال باشد و استهلاک دوک‌ها و سایر ماشین آلات نیز ده ریال فرض شود.

سرمایه‌دار برای نخ‌ریسی کارگری استخدام کرده با هشت ساعت کار در روز که دستمزدش 100 ریال است. این کارگر در مدت چهارساعت کار می‌تواند ده کیلو پنبه را به ده کیلو نخ تبدیل کند. در این صورت ارزش ده کیلو نخ درنمایش به ریال برابر خواهد بود از:

ده کیلو نخ = دستمزد کارگر + موادکمکی + استهلاک ماشین آلات + پنبه

$$720 + 10 + 20 + 100 = 850 \text{ ریال}$$

سرمایه دار می تواند این ده کیلو نخ را به بازار ببرد و برابر ارزش آن به فروش رساند. در این صورت علت وجودی کارخانه از نظر خود سرمایه دار از میان خواهد رفت. او کارخانه را برای تولید نخ تاسیس نکرده و کمترین علاقه ای هم به تولید نخ ندارد. او با همین موفقیت حاضر بود که کارخانه تولید بمب و مواد منفجره و یا تابوت سازی تاسیس کند و اگر مختار بود حتی دلش می خواست عمر خضر داشته باشد و هرگز حتی یکی از تابوت های ساخت کارخانه اش را به مصرف شخصی نرساند. کارخانه برای او محل تولید ارزش مصرف نیست. محل کسب، محل تولید سود است. او به این قصد نخ تولید می کند که ارزش مصرف نخ حامل سودی برای او باشد. به این دلیل زمانی که کارگر ارزشی برابر ارزش پیش ریخته سرمایه دار تولید کرد، تازه آن مرحله ای فرا می رسد که سرمایه دار به خاطر آن سرمایه گذاری کرده و کارخانه ایجاد نموده است. سرمایه دار کارگر را پس از چهارساعت که در آن کارگر ارزشی برابر ارزش نیروی کار (دستمزد) خویش تولید کرده رها نمی کند. او کارگر را برای مدت هشت ساعت اجیر کرده است!! و کارگر مجبور است در چهارساعت بعدی ده کیلوی دیگر پنبه را به نخ تبدیل کند و باز ارزشی برابر 850 ریال بسازد و تحویل سرمایه دار بدهد. در حالی که سرمایه دار برای این نخ فقط ارزش پنبه و استهلاک و مواد کمکی یعنی 750 ریال پرداخته است. صد ریال که برابر ارزش چهارساعت بعدی کار کارگر است توسط سرمایه دار تصاحب می شود. او از 20 کیلو نخ 100 ریال سود می برد. سرمایه دار ارزش نیروی کار کارگر را پرداخته و ارزش مصرف آن را در اختیار گرفته است.

تفاوتی که میان ارزش نیروی کار و ارزش نوین حاصل از به کار افتادن مصرف آن موجود است اضافه ارزش است. این اضافه ارزش در محصول کار تجسم می یابد و از آنجا که محصول کار کارگر از آن سرمایه دار است، اضافه ارزش نیز به سرمایه دار تعلق می گیرد.

کارگر در موقع انجام کار مولد از یک سو مشغول انجام کار مشخصی است. مثلاً "کارگر نخ ریزی ما مشغول اداره دوک ها، رساندن پنبه، تنظیم حرکت ماشین ها و غیره است تا بتواند پنبه را به نخ تبدیل کند. او با کار مشخص خویش ارزش وسایل تولید را که ارزش مرده ای هستند به کالای نوین در مثال ما نخ منتقل می سازد. اما در همین زمان کارگر در عین حال مشغول انجام کار مجرد است. یعنی صرفنظر از شکل کاری که انجام می دهد. مشغول صرف قوای دماغی و عضلانی خویش است و با این کار مجرد ارزش نوینی می آفریند که در محصول نوین تجسم می یابد، نخ در مقیاس با پنبه فقط یک ارزش مصرف نوین و متفاوت آن نیست بلکه ارزش بیشتری هم دارد که حامل مقدار زیادتری کار انسانی است که در آن تجسم یافته است.

کلید معمایی اضافه ارزش سرمایه داری را باید در این ارزش نوین و در این ویژگی نیروی کار انسانی یافت. ویژگی نیروی کار انسانی این است که در موقعی که به طور مولد به کار می افتد ارزشی بیشتر از ارزش خویش به وجود می آورد. اگر غیر از این بود اصولاً "ثروتی در جامعه انسانی پدید نمی آمد. هر نسلی آنچه را که تولید می کرد به مصرف می رساند. اما بشر روز به روز ثروت بیشتری می آفریند و باقی می گذارد، چرا که نیروی کار زنده انسانی قادر است بیش از آنچه برای بقاء خویش لازم است محصول و در تولید کالای ارزش تولید کند. پایه بهره کشی انسان از انسان در اینجاست. در جامعه های طبقاتی، آنچه را که طبقات ستمکش بیش از نیاز بقاء خویش و آنهم در نازل ترین سطح می آفرینند، طبقات ستمگر تصاحب و غصب می کنند در جامعه های برده برداری و فئودالی این تصاحب و غصب علنی و بی پرده است. ولی در جامعه سرمایه داری رو پوشیده و با استفاده از مکانیسم تولید کالای مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید. اما تفاوتی در ماهیت امر وجود ندارد. سرمایه دار نیز برده دار منتها در شکل تغییر یافته، کارگر را وادار می کند که مدتی از روزانه کار خود را به رایگان برای او کار کند. همین کار رایگان و پرداخت نشده سرچشمه اضافه ارزش است. مارکس می گوید: "ارزش نیروی کار و ارزشی که در روند مصرف این نیرو ساخته می شود دو مقدار مختلف اند. موقعی که سرمایه دار نیروی کار را می خرید این اختلاف ارزش را در نظر داشت"⁽¹⁾.

(1) مارکس. کاپیتال. جلد اول. چاپ فارسی ص 200

لنین توضیح می دهد:

"کارگر مزدور نیروی کار خود را به صاحب زمین، صاحب کارخانه، صاحب ابزار تولید می فروشد. قسمتی از روز خود را کارگر صرف جبران هزینه زندگی خود می نماید (مزد) قسمت دیگر روز را هم رایگان کار می کند و برای سرمایه دار اضافه ارزش به وجود می آورد که منبع سود و منبع ثروت طبقه سرمایه دار است"⁽²⁾ چنان که در بحث از تولید کالائی گفتیم ارزش را می توان و باید با زمان کار لازم اجتماعی سنجید. ارزشی را که کارگر ایجاد کرده و همچنین ارزش نیروی کار او و اضافه ارزشی را که تولید می کند می توان با زمان کار سنجید. آن بخش از روزانه کار، که کارگر برای جبران هزینه زندگی خود و خانواده اش کار کرده و ارزش آن را به صورت مزد دریافت کرده است زمان لازم می نامیم و آن بخش از روزانه کار را که کارگر به رایگان برای سرمایه دار کار می کند زمان اضافی.

2- هدف تولید سرمایه داری و قانون مطلق این شیوه تولید

اگر کسی پای منبر سرمایه داران بنشیند یا سخنرانی های پرطمطراق آن ها را که صفحات روزنامه های کشورهای سرمایه داری از جمله کشور ما را پر می کند، بخواند، گمان خواهد برد که تولید سرمایه داری امر اقتصادی نیست و تنها بر اثر انگیزه های اخلاقی بسیار مجردی در گردش است. آقایان سرمایه داران، سرمایه گذاری خود را عاملی برای "افزایش قدرت و ثروت و عظمت کشور"، "تامین رفاه عامه"، "تحصیل رضایت مصرف کننده" و غیره معرفی می کنند و هر روز صد بار تاکید کرده و منت بر سر کارگران می گذارند که برای هزاران نفر کار تهیه کرده اند، "به آنان نان می دهند"، "از خانواده های فلک زده آنان نگاهداری می کنند" و غیره و غیره. اما در واقع امر این ترهات که سهل است، آفرینش ارزش مصرف هم چنانکه گفتیم هدف سرمایه دار نیست. قصد سرمایه دار تولید کننده نخ یا کبریت، نه نخ است، نه کبریت، تصاحب اضافه ارزشی است که بر اثر کار کارگر تولید می شود. آفرینش ارزش مصرف فقط محمل و وسیله ای است برای رسیدن به این هدف، سرمایه دار کارگر را برای تولید نخ یا کبریت استخدام نکرده بلکه برای تولید اضافه ارزش به کار گرفته است.

تولید اضافه ارزش هدف تولید سرمایه داری و قانون مطابق این شیوه تولید است.

مارکس می گوید:

"در این شیوه تولید، نیروی کار برای آن خریداری نمی شود که به وسیله خدمت آن نیرو و یا محصولی که به وجود می آورد نیازمندی های شخصی خریدار برآورده شود. هدف آن ارزش افزایی سرمایه خریداری است، یعنی تولید کالایی است که بیش از آنچه پرداخت شده کار در برداشته باشد. بنابر این محتوی قسمت ارزشی باشد که خریدار بابت آن چیزی نپرداخته است و با این وجود به وسیله فروش کالا نقد می شود. تولید اضافه ارزش یا افزونگري قانون مطلق این شیوه تولید است"⁽¹⁾.

یکی از سرمایه داران ایرانی در لحظه ای که از شدت ریاکاری خسته شده و آن را مانعی برسر راه کسب سود بیشتر می بیند، برخلاف همقطاران خود صراحت را ترجیح داده همین مطلب را که مارکس با بررسی علمی خویش ثابت کرده به زبان رجزخوانی و مبارزه جوئی به شرح زیر بیان می کند:

"مردم و مقامات مسئول باید بدانند!! که منفعت محرك اصلي سرمایه گذاری است و به هیچ وجه هم چیز بدی نیست! سرمایه گذاری خصوصی برای منفعت است"⁽¹⁾.

این سرمایه دار طلب می کند که "ارزش های اجتماعی" و اخلاق عمومی تغییر داده شود، تا مردم برای چنین شیوه تولیدی احترام قائل شوند و هر سرمایه داری را که بیشتر منفعت می برد محترم تر بدانند!! اما برخلاف ادعا و انتظار سرمایه داران، شیوه تولیدی که محرك اصلي آن کسب منفعت باشد، چیز بسیار بدی است و هرگز نمی تواند شالوده سالمی برای تکامل همه جانبه اجتماع بشری به وجود آورد. مارکس این واقعیت را با بررسی علمی و منطق آهنین خویش اثبات می کند. و ما گام به گام به دنبال او پیش می رویم.

(2) لنین - منتخبات ، جلد اول، قسمت اول، چاپ فارسی 1950 ص 85

(1) مارکس- کاپیتال. جلد اول ، چاپ فارسی، ص 561 / تکیه از ماست

(1) نشریه پنجمین کنفرانس اتاق بازرگانی کشور، تهران 1349، ص 213

3- سرمایه چیست؟

پس از توضیحاتی که دادیم اینک می‌توانیم به مطلبی که در آغاز فصل سوم بیان کردیم برگردیم و تأکید کنیم که اگر چه سرمایه در نظر اول چیزی نیست جز مبلغ چشمگیری پول، اما در واقع امر هر پولی سرمایه نیست. سرمایه پولی است که ارزش آن با تصاحب اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران افزایش می‌یابد. "درپله معینی از تولید کالایی پول به سرمایه بدل می‌شود"⁽²⁾ و آن وقتی است که نیروی کار بدل به کالا شود و صاحب پول بتواند با پول خود این کالای ویژه را بخرد و با تصاحب اضافه ارزش حاصله از مصرف مولد آن، این پول را بزرگ و بزرگتر کند. به عبارت دیگر سرمایه یک مشت پول نیست، اهرم بهره‌کشی از کارگر است، یک شیئی نیست.

"یک رابطه ویژه و از نظر تاریخی معین تولید اجتماعی" است⁽³⁾.

به سخن مارکس:

"سرمایه شیئی نیست، رابطه تولیدی - اجتماعی معینی است که به فرم‌اسیون تاریخی معینی از جامعه تعلق دارد. رابطه ای است که در شیئی تجسم یافته و به این شیئی خصلت ویژه اجتماعی می‌دهد"⁽¹⁾.

سرمایه بیانگر آن مناسبات تولیدی است که میان طبقه کارگر محروم از مالکیت وسایل تولید و مجبور به فروش نیروی کار و طبقه سرمایه دار مالک وسایل تولید برقرار می‌شود و بنابراین بخشی از حاصل زحمت، به رایگان به تصاحب سرمایه داران در می‌آید.

باتوجه به آنچه گفتیم روشن است که برای پیدایش و ادامه شیوه تولید سرمایه داری کافی نیست که مقدار قابل ملاحظه‌ای پول در دست عده معدودی جمع شود. این شرط لازم است ولی کافی نیست علاوه بر آن باید تعداد کثیری از مردم از هر گونه مالکیت وسایل تولید محروم گردند و جز فروش نیروی کار خویش راهی برای ادامه زندگی نداشته باشند. درعین حال آن‌ها باید آزاد باشند که نیروی کار خود را بفروشند. برده، محروم از مالکیت وسایل تولید است ولی آزاد نیست که نیروی کار خود را به هرکس خواست بفروشد. رعیت نیز از مالکیت وسایل تولید بویژه مالکیت زمین محروم است ولی بازم یا رسما" و قانونا" و یا عملا" و بنابر شرایط عمومی اقتصادی سیاسی کشور، قادر به ترک زمین و فروش آزاد نیروی کارش نیست.

سرمایه داری زمانی پدید می‌آید که در سطح بالایی از تکامل تولید کالایی اولاً - مقادیر قابل ملاحظه‌ای پول در دست عده معدودی گرد می‌آید و ثانیاً" تعداد کثیری از مردم بدل به پرولتر می‌شوند، یعنی بدل به انسان‌هایی می‌شوند که از دو نظر "آزادند".

- 1- از نظر شخصی و حقوقی آزادند و حق دارند نیروی کار خود را به هرکس خواستند بفروشند.
 - 2- از هرگونه مالکیت وسایل تولید "آزادند" و برای زنده ماندن چاره‌ای جز فروش کار خویش ندارند. در بحث از اهمیت تئوری مارکسیستی - لنینیستی تولید کالایی به چگونگی ورشکست شدن و پرولتر شدن توده‌های کثیر دهقانان و پیشه‌وران خرده‌پا که زمینه رشد سرمایه داری را فراهم می‌آورد، اشاره‌ای داشتیم. در پایان این بخش به این بحث برخوایم گشت و نشان خواهیم داد که سرمایه داری چگونه جاده را برای پیشرفت خود می‌کوبد، چگونه با فتودالیسم می‌جنگد، تا نیروی کار رعیت‌ها را "آزاد" کند و در اختیار خود گیرد. و با چه بی‌رحمی میلیون‌ها انسان را از هستی ساقط می‌کند تا قطب پرولتری را به وجود آورد. آنچه در اینجا تذکر آن را به آموزندگان درسنامه ضرور می‌دانیم این است که ضمن توجه به انباشت ثروت در قطب سرمایه داران، هرگز آنچه را که در قطب مقابل می‌گذرد از نظر دور ندارند و توجه داشته باشند که :
- تولید سرمایه و انباشت آن در یک قطب همواره با تولید پرولتر در قطب دیگر همراه است.**

(2) لنین، کارل مارکس، ترجمه فارسی، ص 13

(3) لنین، کارل مارکس، ترجمه فارسی، ص 13

(1) مارکس، مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد 25، ص 381-380 چاپ روسی

سرمایه شیئی بی حرکتی نیست، دائماً در حرکت و دوران است و در جریان این حرکت مداوم است که به هدف خود: تولید و تصاحب اضافه ارزش دست می یابد. در جریان این حرکت است که به طور مداوم قشرهای وسیعی از جامعه را از مالکیت وسایل تولید محروم می کند و به صفوف پرولتاریا: فروشندگان الزامی نیروی کار و بردگان نوین می راند. سرمایه دار بدون قطب مقابل خود: پرولتر، وجود ندارد.

4- سرمایه ثابت و سرمایه متغیر

اقتصاد دانان بورژوا سرمایه را نیز سرچشمه ارزش افزایی می دانند و مدعیند که تولید سه عامل دارد: کار، سرمایه، زمین و هر یک از این سه عامل گویا نقش مستقلاً در ارزش افزایی دارند و لذا در پایان امر نیز هر یک سهمی از درآمد را می برند (شبهه اصول رژیم ارباب - رعیتی که پنج عامل: زمین، آب، بذر، گاو و دهقان را تولید کننده ارزش می شناخت و برای هر یک سهمی از محصول قائل بود).

تئوری اضافه ارزش مارکس که بر سنگ خاراوی از استدلال و منطق علمی و بررسی واقعیت رشد سرمایه داری استوار است، اینگونه ادعاهای محافل سرمایه داری را بطور کامل افشاء می کند و نشان میدهد که ارزش افزایی از عهده ارزش های مرده و گذشته ای که در اشیاء تجسم یافته، بر نمی آید. ارزش افزایی تنها از عهده کار زنده انسانی بر می آید که آفریننده ارزش است.

اقتصاد دانان عامی گرای بورژوائی برای اثبات نظر خویش و به رسمیت شناختن سرمایه به عنوان عامل مستقل ارزش افزایی، از این خطای باصره استفاده می کنند که در نظر اول سرمایه یکپارچه است و سرمایه دار همانطور که بخشی از سرمایه خود را صرف خرید نیروی کار کرده، بخش دیگر آن را برای خرید ساختمان کارگاه، ماشین آلات و سایر وسایل تولید صرف نموده است و در مجموع به نسبت کل سرمایه خویش سود برده است. در ظاهر چنین می نماید که همه سرمایه چه آن بخشی که مصرف خرید نیروی کار شده و چه بخشی که صرف خرید وسایل تولید شده است، به یک نسبت در ارزش افزایی و ایجاد سود دخالت داشته اند. اما این در واقع یک خطای باصره است و کسی که نخواهد در سطح پدیده ها بلغزد و بکوشد که در ماهیت پدیده ها رسوخ کند درخواست یافت، و ما این را در صفحات پیش توضیح دادیم که:

همه سرمایه ارزش افزا نیست. تنها آن بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار شده ارزش افزاست.

مارکس دو بخش سرمایه را که از نظر ارزش افزایی کاملاً متفاوتند، از هم جدا می کند. بخشی را که صرف خرید وسایل تولید شده سرمایه ثابت می نامد. زیرا این بخش سرمایه فزاینده نیست و در روند تولید تنها می تواند ارزش خود را به محصول جدید منتقل کند. پنبه ای که به نخ بدل می شود هرگز نمی تواند بیش از ارزشی که دارد به نخ ارزش بدهد. ماشین آلات، تاسیسات و سایر وسایل تولید نیز همینطور است ارزش این بخش از سرمایه ثابت است و لذا خود سرمایه نیز ثابت است.

اما آن بخش از سرمایه که صرف خرید نیروی کار شده وضع کاملاً دیگری دارد. این بخش صرف خرید چنان کالایی شده که زنده است، آفریننده ارزش نوین است و ارزشی بیش از ارزش خود بوجود می آورد. لذا این بخش از سرمایه متغیر است، یعنی ارزش آن تغییر می کند، بزرگ و بزرگتر می شود. بنابراین آنچه گفتیم:

سرمایه پیش ریخته = سرمایه ثابت + سرمایه متغیر
که در آن:

- ساختمانها و تاسیسات کارخانه

← سرمایه ثابت - تجهیزات، ماشین آلات و ابزارکار

- مواد خام، سوخت، مواد کمکی

← سرمایه متغیر - نیروی کار

اگر سرمایه ثابت را با حرف C، سرمایه متغیر را با حرف V و کل سرمایه را با حرف K بنماییم. خواهیم داشت:

$$K = C + V$$

تمیز دادن دو بخش ثابت و متغیر سرمایه هم از نظر علمی و هم از نظر سیاسی اهمیت دارد. ما در صفحات بعد خواهیم دید که چه نتایج علمی بزرگی از این تفکیک حاصل می شود و چگونه به کشف بسیاری از قوانین درونی شیوه تولید سرمایه داری می انجامد. سرمایه داران از چنین تفکیکی خرسند نیستند. آن ها همه سرمایه خود را سودآور معرفی می کنند و برای وسایل تولید نیز در ایجاد اضافه ارزش نقشی برابر نیروی کار قائلند. اقتصاد دانان بورژوا، به ویژه آنان که معمولاً "بحث های علمی را مبتذل می کنند و به سطح عامی می رسانند- گاه مارکس را متهم می سازند که با چنین تقسیمی، اهمیت وسایل تولید را دست کم گرفته است. آن ها می گویند تمام سرمایه از ساختمان گرفته تا ماشین آلات و مواد اولیه و حتی امور دفتری و مدیریت کارخانه در تولید موثر است و کارگر، نمی تواند بدون آن ها تولید کند.

و از اینجا نتیجه می گیرند پس همه سرمایه مولد است و تقسیم آن به دو بخش ثابت و متغیر جا ندارد. ولی این اتهام به آموزش مارکس وارد نیست. مارکس سرمایه را به دلخواه به دو بخش تقسیم نمی کند چنین تقسیمی در واقعیت امر و در خارج از ذهن ما وجود دارد. مارکس این واقعیت موجود را کشف می کند. اما در باره اهمیت و تاثیر سرمایه ثابت در روند تولید، مارکس هرگز آن را از نظر دور نمی دارد. یافتن و بیان کردن این واقعیت که وسایل تولید فزاینده ارزش نیستند، هرگز به این معنی نیست که آن ها اهمیت ندارند. همه کس می داند که تولید هر کالایی به وسایل معین نیازمند است و درست آموزش مارکسیسم - لنینیسم است که اهمیت واقعی این وسایل و نقش اساسی ابزار تولید را در تکامل جامعه کشف کرده است. اما داشتن اهمیت و ضرورت ربطی به ارزش - افزایی ندارد.

برای روشن شدن مطلب مثالی می زنیم. انسان بسیاری از مواد غذایی را نمی تواند به شکل طبیعی و خام مصرف کند. غذای انسان معمولاً از آشپزخانه می گذرد و تهیه آن به انواع ظروف و وسایل آشپزخانه نیازمند است. اما وقتی از قدرت انرژی زای مواد غذایی صحبت می کنیم دیگر نمی توانیم سهمی برای وسایل آشپزخانه قائل شویم. ظروف آشپزخانه بر پروتئین مواد غذایی چیزی نمی افزاید - اگر چه وجود آن ها در آشپزخانه و شرکتشان در تولید غذا و قابل هضم کردن مواد غذایی از ضروریات است. مارکس لابراتور شیمی را مثال می زند که در آن قرع و انبیق از واجبات است اما در بررسی واکنش های شیمیایی وجود آن ها به حساب نمی آید.

در جریان تولید اضافه ارزش البته وجود سرمایه ثابت لازم است و برای اینکه سرمایه متغیر بکار افتد ناگزیر باید بخش متناسبی از سرمایه به وسایل تولید - یعنی سرمایه ثابت - بدل شده باشد. اما آنچه ارزش نوین و اضافه ارزش می زاید، سرمایه ثابت نیست، سرمایه متغیر است.

5- نرخ و حجم اضافه ارزش درجه بهره کشی از نیروی کار

اضافه ارزشی که در روند تولید، از کاربرد سرمایه پیش ریخته زاده می شود، قبل از همه به صورت تفاوت ارزش محصول تولید شده نسبت به مجموع ارزشی که برای تولید آن بکار رفته تجلی می کند. درحالی که اضافه ارزش، چنانکه می دانیم از همه سرمایه زاده نمی شود بلکه تنها از بخش متغیر سرمایه که صرف خرید نیروی کار شده است به وجود می آید.

فرض می کنیم سرمایه داری يك میلیون ریال سرمایه در رشته نخ رسی پیش ریخته باشد. این سرمایه به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می شود، مثلاً "200 هزار ریال سرمایه متغیر و 800 هزار ریال سرمایه ثابت.

$$\text{ریال } K = C + V = 800/000 + 200/000 \text{ سرمایه پیش ریخته}$$

هنگامی که این سرمایه به کار افتاد محصولی به وجود می آورد که ارزش آن نسبت به سرمایه پیش ریخته اضافه ای دارد:

$$T = c+v+m \text{ ارزش محصول}$$

فرض کنیم اضافه ارزش m برابر 200 هزار ریال باشد. سرمایه پیش ریخته K پس از یک دور گردش به صورت سرمایه K بدست صاحبش برخواهد گشت که 200 هزار ریال اضافه دارد.

$$K = c+v+m = 800/000 + 200/000 + 200/000$$

اضافه ارزش m ، کار پرداخت نشده کارگر است و بخش متغیر سرمایه v ، کار پرداخت شده کارگر، نسبتی که میان این دو وجود دارد بیانگر درجه بهره کشی از نیروی کار است که آن را نرخ اضافه ارزش می نامیم:

$$m = \frac{m}{v} \times 100 \text{ نرخ اضافه ارزش}$$

$$m = \frac{200/000}{200/000} \times 100 = 100\% \text{ که در مثال ما } 100\%$$

نرخ اضافه ارزش در هر کارخانه و یا کارگاهی درجه متوسط بهره کشی از هر کارگر را بیان می کند. مثلاً اگر سرمایه دار ما با 200 هزار ریالی که به دست آورده، حاصل بهره کشی از مجموع آن ها است، ممکن است کارگری بار آورتر کار کرده و اضافه ارزش بیشتری تولید کرده باشد و کارگر دیگر کمتر. اما برای سرمایه دار مهم این است که نرخ بهره کشی در کارگاه او 100% است. یعنی هر یک از کارگران او به طور متوسط برابر دستمزدی که می گیرد، اضافه ارزش تحویل می دهد. و اگر به یاد بیاوریم که اضافه ارزش در زمان اضافی تولید می شود و سرمایه متغیر بیانگر زمان لازم است: می توانیم نرخ اضافه ارزش را به صورت رابطه زمان اضافی به زمان لازم بنویسیم:

$$m = \frac{\text{زمان اضافی}}{\text{زمان لازم}} \cdot 100$$

اگر نرخ اضافه ارزش 100% باشد خواهیم داشت:

$$m = \frac{\text{زمان اضافی}}{\text{زمان لازم}} \cdot 100 = 100\%$$

زمان لازم = زمان اضافی

به عبارت دیگر در کارگاهی که نرخ اضافه ارزش 100% باشد، هر یک از کارگران به طور متوسط نصف مدت روزانه کارش را برای جبران دستمزد و نصف دیگر را به رایگان برای سرمایه دار کار می کند. و اگر به فرض روزانه کار کارگر هشت ساعت باشد، او مدت چهارساعت برای خود و چهارساعت دیگر به رایگان برای سرمایه دار کار کرده است. به طوری که می بینید، نرخ اضافه ارزش با دقت تمام درجه بهره کشی از کارگر را بیان می کند. مجموعه اضافه ارزشی که سرمایه دار از جمع کارگرانی که در خدمت دارد به چنگ می آورد حجم اضافه ارزش نامیده می شود.

بدون تردید سرمایه دار به تشدید بهره کشی و بالا بردن نرخ اضافه ارزش علاقمند است. اما آنچه بیشتر نظر سرمایه دار را جلب می کند حجم اضافه ارزش است. او می خواهد در مجموع، از همه کارگرانی که در خدمت دارد مقدار بیشتری اضافه ارزش به دست آورد. حجم اضافه ارزش با دو عامل رابطه مستقیم دارد اول نرخ اضافه ارزش، دوم مقدار سرمایه متغیر:

$$M = m.v$$

از جانب دیگر سرمایه متغیر مساوی است با ارزش متوسط نیروی کار یک کارگر ضرب در تعداد کل کارگران

$$v = k.n \text{ یعنی}$$

که در آن k ارزش متوسط نیروی کار یک کارگر و n تعداد کل کارگرانی است که در آن واحد استثمار می شوند. بنابر این می توان گفت: $M = k.m.n$ که در آن:

M - حجم اضافه ارزشی که سرمایه دار به دست می آورد.

K - ارزش متوسط یک نیروی کار (نیروی کار یک کارگر)

n - تعداد کارگرانی که سرمایه دار در آن واحد استثمار می کند

m - نرخ اضافه ارزش

اگر نرخ ارزش را به صورت رابطه زمان اضافه به زمان لازم بنویسیم و زمان اضافی را a و زمان لازم را a' بنامیم، خواهیم داشت:

$$M = k \frac{a}{a'} \cdot n$$

به عبارت دیگر حجم اضافه ارزش، که مورد علاقه سرمایه دار است، تابعی است از تعداد کارگرانی که در آن واحد استثمار می کند و نسبت زمان اضافی به زمان لازم. سرمایه دار برای به دست آوردن حجم هر چه بیشتری از اضافه ارزش یا باید بر تعداد کارگرانش بیفزاید و یا نسبت زمان اضافی به زمان لازم را به سود زمان اضافی تغییر دهد. راه اول عملاً بسته است. زیرا در هر صنعتی بسته به درجه تکامل آن نسبت معینی میان سرمایه ثابت و سرمایه متغیر برقرار است و با تکامل صنعت - چنان که خواهیم داد - این نسبت به زیان سرمایه متغیر تغییر می کند و سرمایه داران مجبور می شوند بخش هر چه بیشتری از سرمایه خود را صرف خرید ماشین آلات کرده و از تعداد کارگران به طور نسبی بکاهند. بنابر این در هر لحظه معین و در هر جامعه معین تعداد کارگرانی که با سرمایه مفروض می توان استفاده کرد تقریباً معلوم است و آن را نمی توان کم یا بیش کرد. راهی که برای افزایش حجم اضافه ارزش باقی می ماند عبارت است از تشدید بهره کشی از کارگران که آن نیز دو شیوه اصلی دارد:

1- افزودن بر زمان اضافی

2- کاستن از زمان لازم.